



چشم جان بین

ملاحظات پیرامین زیباشناسی فیلم

نویسنده ♦ مازیار اسلامی

سرشناسه اسلامی، ری، ۱۳۴۹،

عنوان و نام پدیدآور: چشم انبیین، لاحتضاتی پیرامون زیباشناسی فیلم؛ مازیار اسلامی

مشخصات نشر: تهران، نشر لیل، ۱۳۸۱

شایک: ۴-۴۴-۸۹۸۷-۹۰، وضعیت فہرست نویسی: فیپا

عنوان دیگر: ملاحظاتی پیرامون

موضوع: سینما -- زیبائشناسی Motion picture -- Aesthetics

رده‌بندی کنگره: PN ۱۹۹۸. رده‌بندی دیوید: ۷۱۱/۴۳۰۱

شماره کتاب شناسی ملی: ۵۵۹۵۳۰۵

چشم جان بین: ملاحظات پیرامون زیباشناسی فیلم

نوشته مازیار اسمعیلی، طبع جلد محمد رهبری

چاپ اول، ۱۳۹۹، ۳۰۰ نسخه

تهران، خیابان انقلاب، چهارراه دال، ساختمان ۳۰۰، طبقه دوم،

واحد ۵، نشر لگا تلفن تماس: ۰۲۱ ۶۶۹۶۶۵

«کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است»



www.legapress.ir @lega.press

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۱	سینما به علاوه یک یا چند
۳۹	اسطوره‌زدایی از هنر
۶۱	نقاشی و سینما: جهان‌های موازی
۸۵	دوربین، آگاهی نو
۱۰۵	رنگ: قانون تأکید و تصریح
۱۴۳	اخلاقِ بازنمایی: بازنمایی اخلاق
۱۶۷	تصاویر
۱۸۹	نمایه عمومی
۲۰۱	نمایه فیلم

مقدمه

این کتاب تلاش است برای مطالعه تأثیر زیباشناسی هنرهای دیگر در سینما، با بسط ایده‌های مطرح شده در مقاله فشرده آلن بدیو، «سینما: حرکت غلط»^۱؛ ایده‌هایی که او در نوشته‌های بعدی‌اش پیرامون سینما چندان به آن وفادار نمی‌ماند و گاه آن‌ها را نقض می‌کند، اما این کتاب بالقوگی‌های موجود در سینما را فعال می‌کند تا از خلال آن به تصویری، گاه مبهم، از هستی سینما دست یابد. این کار تنها با کار بست قسمی اسلوموشن فکری، به قصد کاستن شتاب موجود در ایده‌های ابرآلود مقاله بدیو، انجام می‌پذیرد تا این ایده‌ها تبخیر نشوند و از دست نروند و حرکت زایایشان رؤیت‌پذیر شوند و قابل ثبت؛ از این رو، کتاب پیش رو از مقاله بدیو به مثابه سناریویی حی و حاضر بهره می‌گیرد تا، با بسط و تعمیق آن، به ایده‌های نظری فشرده‌اش صورتی بصری بخشد. در این فرایند، زیباشناسی فیلم را

1. Badiou, Alain. *Handbook of Inaesthetics*, Stanford University Press, 2004.

با خیش زیباشناسی هنرهای دیگر، از زاویه‌ای دیگر، شیار می‌کند تا بذره‌های ایده‌های نظری و انتقادی خود را در آن بکارد. اینکه این بذرها بگیرند و نهال شوند، چندان معلوم نیست. این موضوع نه صرفاً شامل این کتاب، بلکه شامل هر کتاب و حتی هر کنش دیگری می‌شود که مقصدش به سختی با مقصود فاعلش یکی می‌شود. من از سه دهه پیش، اسلام کاظمیه، روشنفکر هم‌اینک فرستادن شد. آن زمان در تبعید، در یادداشت‌های خودکشی مفصل به جاماندن اش را بازارهای فکسنی و حقیر در پاریس نوشته بود:

سرگرمی بدی نبود اگر می‌زدنیا آمد، مال این است که تجربه اول بود و درست بدنم، و نه می‌توانم. گویم برای تجربه بعد پیشرفت خواهم کرد.^۱

یگانه کنش حقیقی زندگی کاظمیه، به چشم سه پیش‌بینی‌ها و تدارکات و ابتیاع مواد لازم برای طبخ شام مرگ (ایون، نکل، دیازپام) در آشپزخانه ذهنش، آن گونه نشد که پنداشته بود. رنگ با چهره‌ای فرسوده و فروتن بر سر قرار آمد و آن تحفه شیطان - افیون - نه قهر بود ملال دردورنج سال‌های آخر زندگی را یک جا و برای همیشه در برزخ جانش بشوید تا صبح به میهمان نطلبیده‌اش تبدیل شد، آن چنان که کاظمیه، در یادداشت‌های طولانی چند ساعت پایانی که تلاشی بودند برای به حرکت واداشتن عقربه‌های خشکیده زمان بر صفحه ساعت، حقیقتی را آشکار کرد که سرشت هر کنشی است. پس چه

جای شگفتی است که تألیف هر کتاب موقعیتی همسان تألیف خودکشی داشته باشد و با وجود همه ملاحظات و مشاهدات، در نهایت، درگیر ابهام و کنش «دیگری» باشد؛ حالا در مورد خودکشی، بازماندگان، و در مورد تألیف، خوانندگان. همین ابهام ذاتی است که هر کنشی، و از جمله نوشتن، را واجد سویه‌ای تأملی-انعکاسی می‌کند؛ ترس از «تمیز درنیامدن» و نامطمئنی از اینکه «در تجربه بعدی به دست یافت حاصل خواهد شد». ابهامی که در زیر نگاه مدوساگونه «دیگری»، مخاطب، هم ریسک میل به نوشتن را ضروری می‌کند و هم خطا، به چشم دشمن و سنگ شدن را پیش رویمان می‌گذارد. در همین فضای بینش است که اگر ایده‌ها جرقه بزنند و گر بگیرند، جهان سرد و خاموش، زناگم روزمره را شعله‌ور می‌کند. در تفکر و تأمل، همان ساحت مه‌آلود میان مگ و زندگی، برق ناگهانی یک ایده آتش یک بصیرت را برپا می‌کنند. نوشتن در نهایت کنشی می‌شود برای حفظ شعله‌های کم‌سو، آن آتش که از هر جهت در معرض وزش باد روزمرگی است.

در کوره‌راه‌ها، کز راه‌ها، در میان سنگ‌لاخ‌ها، در میان خاک و خل‌ها، در سراشیبی‌های تند و سینه‌کش ارتفاعات که نفس می‌برد و دم را کوتاه‌تر از همیشه می‌کنند، دقیقاً در همین میانه‌هاست که کنش و هر کنش خلاقه درگیر تفکری ضرورت می‌یابد، آن هم برای لمس ایده‌هایی که همچون آب می‌غلطند و همچون دود به هوا می‌روند. این کتاب نیز در ابتدا، به خواست و آرزوی مؤلفش، قصد داشت اندک و بنا به ضرورت‌های ناگزیر به امور تجربی و مصادیق

تاریخ زیباشناسی فیلم پردازد و در ساحت ایده‌ها، ارتفاعات، نفس بکشد، اما در عمل، و برخلاف نیت اولیه‌اش، درگیر مصادیق و امور تجربی شد، چراکه نویسنده‌اش ناتوان از نفس کشیدن در هوای رقیق ایده‌ها یا همان ارتفاعات بود، پس ناگزیر به سطح آمد، برای دم و بازدم و نفس‌گیری مألوف، به ساحت مصادیق و مثال‌ها، تا کمتر دچار تنگی، انس افتادگی و کلام‌پریدگی شود. با آنکه به‌کرات در معرض این آید که بارور متون مختلف بوده، اما در نهایت شاید چیزی بیش از یک ماه آگیرهای پراکنده، کوچک و کم‌عمق نساخته باشد.